**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه373 – 01/ 10/ 1399 صحیحه دوم زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره صحیحه دوم زراره بود. به دو فقره از این صحیحه برای حجیت استصحاب تمسک شده است. در جلسات گذشته درباره اولین فقره (فقره سوم حدیث) بحث شد. یکی از مباحث مطرح شده در این فقره، مراد از «فرأیت فیه» است که آیا همان خون سابق مظنون را دیده یا خونی را دیده که احتمال جدید بودن آن وجود دارد؟

در این جلسه استاد دام ظله کلام مرحوم آخوند در شرطیت احراز طهارت را بیان کرده و توضیح می دهند.

## جریان استصحاب به لحاظ حال بعد از صلاه

بحث درباره صحیحه دوم زراره بود. در فقره سوم روایت این تعبیر بود:

فان ظننت انه قد اصابه و لم أتيقن ذلك فنظرت فلم ار شيئا ثم صليت فرأيت فيه‏

مراد از فرأیت فیه چیست؟ ما به تبع عده ای از بزرگان استظهار کردیم که مراد این است نجاستی دیده که احتمال می دهد همان نجاستی باشد که قبل از نماز ظن داشته و احتمال می دهد نجاستی دیگر باشد. پس در فقره بعد که حضرت ع می فرماید: لأنك كنت على يقين من طهارتك ثم شككت فليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك ابدا. ناظر به جریان استصحاب به لحاظ بعد از صلاه است.

### اشکال و پاسخ مرحوم روحانی

مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول این اشکال را مطرح کرده که اگر مراد جریان استصحاب به لحاظ پس از صلاه باشد، سوال از «لم ذلک» جایگاهی ندارد و استصحاب نمی تواند دلیل برای عدم اعاده باشد. تعلیل بودن استصحاب بدین معناست که در صورت نبود استصحاب، نماز باطل است در حالی که اصل طهارت وجود دارد و اصل طهارت ما دامی که کشف خلاف نشده است، اعتبار دارد. پس حکم به صحت نماز بدون نیاز به جریان استصحاب می شود. زراره همراه با تعجّب این سوال را مطرح کرده است در حالی که عدم وجوب اعاده امر روشنی است.

ایشان در پاسخ می فرماید: زراره اصل عدم وجوب اعاده را می دانسته و سوال به علت اعجاب نیست بلکه هدف زراره از پرسش، یادگرفتن قواعد شرعی است و اینکه وجه عدم وجود اعاده در مقام، استصحاب است یا قاعده طهارت؟

### توجیه شهید صدر

شهید صدر در فقه الحدیث روایت، گویا در مقام پاسخ به همین اشکال است. ایشان می فرماید: از مجموع سیاق روایت به دست می آید، زراره برای نجاست مانعیت واقعی قائل بوده و به همین خاطر عقیده داشته که باید با قرینه عرفی احراز عدم مانع شود و لو با فحص کردن. فحص کردن هر چند موجب یقین نباشد اما اماره عرفی بر عدم وجود نجاست در لباس است. حال زمانی که زراره نجاست را پس از نماز ببیند و احتمال دهد همان نجاست سابق باشد، اماره عرفی برای عدم نجاست از بین می رود و به همین دلیل برای او سوال پیش آمده است.

### توجیه استاد: کفایت استصحاب در صحت نماز به لحاظ بقاء

به نظر می رسد اگر سوال درباره از بین رفتن اماره عرفی باشد، باید تکیه روایت بر رفع این شبهه باشد که لازم نیست قبل از نماز اماره عرفی حاصل شود و فحص لازم نیست. در حالی که امام ع استصحاب را مطرح کرده است و روشن نیست طرح استصحاب به این جهت باشد.

می توان این گونه توجیه کرد که امام ع با اجرای استصحاب بیان می کند: بقاءً وجود استصحاب کافی در صحت نماز است و حتی اگر حدوثا اماره عرفی شرط باشد اما برای عدم وجوب اعاده نماز، بقاءً اماره عرفی لازم نیست و استصحاب کفایت می کند.

## کلام مرحوم آخوند: شرط بودن احراز طهارت

مرحوم آخوند «فرأیت فیه» را اینگونه معنا کرده که یقین دارد نجاست مرئی همان نجاست مظنون قبل از نماز است و علم پیدا کرده در لباس نجس نماز خوانده است. ایشان مطابق این تفسیر، تعلیل به استصحاب برای عدم وجوب اعاده را اینگونه تصحیح کرده که شرط در صحت نماز حین الالتفات به طهارت، احراز طهارت است هر چند این احراز با اصل یا قاعده باشد. ایشان این اشکال را مطرح کرده است:

لا يقال لا مجال حينئذ لاستصحاب الطهارة فإنها إذا لم تكن شرطا لم تكن موضوعة لحكم مع أنها ليست بحكم و لا محيص في الاستصحاب عن كون المستصحب حكما أو موضوعا لحكم‏[[1]](#footnote-1)

به این معنا که نفس طهارت حکم شرعی نیست. به همین دلیل طهارت باید موضوع حکم باشد در حالی که فرض آن است احراز طهارت، شرط است. ایشان در پاسخ می فرماید:

فإنه يقال إن الطهارة و إن لم تكن شرطا فعلا إلا أنها غير منعزلة عن الشرطية رأسا بل هي شرط واقعي اقتضائي كما هو قضية التوفيق بين بعض الإطلاقات و مثل هذا الخطاب هذا مع كفاية كونها من قيود الشرط حيث إنه كان إحرازها بخصوصها لا غيرها شرطا.

درباره وجه اولی که ایشان بیان کرده اند، آقای روحانی اشکال کرده است مجرد شرط اقتضایی بودن طهارت کافی در جریان استصحاب نیست زیرا شرط اقتضایی به معنای وجود مقتضی حکم است و این میزان کافی در جریان استصحاب نیست.

### توضیح پاسخ مرحوم آخوند

اما مرحوم آخوند گویا مطابق تحلیل خود بحث را دنبال کرده است. کلام مرحوم آخوند را می توان اینگونه توضیح داد:

#### توضیح پاسخ اول: شرط بودن جامع بین طهارت واقعی و طهارت ظاهری

ایشان حکم اقتضایی را حکمی می داند که احیانا می تواند فعلی شود. شرط اقتضایی بودن طهارت به این معناست که طهارت شرطیت دارد مگر در جایی که استصحاب طهارت وجود داشته باشد و در صورت احراز طهارت با استصحاب و اصول دیگر، طهارت شرط اقتضایی می شود. پس در جایی که به اصل و قاعده احراز طهارت شود، نماز صحیح است هر چند واقعا طهارت وجود نداشته باشد و در جایی که احراز طهارت نباشد، علت بطلان صلاه نبود طهارت واقعی است. پس عملا ایشان بیان می کند: جایی که استصحاب و قاعده طهارت جاری باشد، مصحّح نماز خود استصحاب و قاعده طهارت است. در جایی که استصحاب و قاعده طهارت وجود نداشته باشد، صحت نماز متوقف بر وجود واقعی طهارت است. مثلا شخص در لباس مستصحب النجاسه رجاء نماز می خواند و پس از نماز کشف می شود لباس طاهر بوده است. در این فرض شرط صحت نماز وجود داشته است و همین طهارت واقعی کافی برای صحت است.

پس همین میزان که طهارت در برخی از موارد، شرط فعلی باشد کفایت می کند هر چند با وجود استصحاب طهارت، شرط اقتضایی می شود.

به تعبیری دیگر، استصحاب طهارت و قاعده طهارت جایگزین شرط واقعی می شود و آن را توسعه می دهد. به این معنا که همچنانکه وجود واقعی طهارت موجب صحت نماز است، احراز طهارت با استصحاب و قاعده طهارت نیز موجب صحت نماز است. پس طهارت در جایی که احراز طهارت نباشد، شرط فعلی است و تنها در موارد احراز طهارت، شرط اقتضایی است و همین مقدار برای جریان استصحاب کافی است.[[2]](#footnote-2) اساسا جریان استصحاب برای حکم ظاهری مماثل با حکم واقعی است و استصحاب حتی در فرض نبود حکم واقعی، جعل مماثل حکم واقعی می کند. گاه این جعل تنها در ظرف شک است و پس از کشف خلاف اثر ندارد. اما مبنای مرحوم آخوند این است که جعل حکم مماثل به واسطه استصحاب و اصل طهارت پس از کشف خلاف نیز موجب اجزاء است و ایشان این بحث را در اجزاء بیان کرده است. پس به نظر می رسد اشکالی به کلام مرحوم آخوند وارد نباشد.

این تعبیر مرحوم آخوند (كما هو قضية التوفيق بين بعض الإطلاقات و مثل هذا الخطاب) اقتضا می کند: اصل اولی درباره طهارت این است که نفس طهارت شرط واقعی فعلی باشد. تبدیل شدن طهارت به شرط اقتضایی، به این دلیل است که استصحاب طهارت یا قاعده طهارت جریان داشته باشد. البته لحن عبارت ایشان با این توجیه منافات دارد. ایشان بیان کرده: إن الشرط في الصلاة فعلا حين الالتفات إلى الطهارة هو إحرازها و لو بأصل أو قاعدة لا نفسها اما در جمع بین عبارت مرحوم آخوند باید گفت: در جایی که با استصحاب طهارت یا قاعده طهارت، طهارت احراز شود این احراز جایگزین طهارت واقعی است. محصّل این حرف این است که شرط احد الامرین و جامع بین طهارت واقعی و طهارت ظاهری است.

#### توضیح پاسخ دوم: کفایت ارتباط مستصحب به امور شرعی

مرحوم آخوند در پاسخ دوم فرمود: هذا مع كفاية كونها من قيود الشرط حيث إنه كان إحرازها بخصوصها لا غيرها شرطا.

مراد ایشان این است: همین مقدار که طهارت از قیود شرط باشد کافی است.

حاج آقا این اشکال را طرح کرده که اگر طهارت واقعی در نظر گرفته شود، احراز به طهارت واقعی به وجود واقعی تعلّق نمی گیرد و احراز به طهارت در افق ذهن شما تعلّق می گیرد. کاشف این مطلب احتمال کشف خلاف در احراز طهارت و نبود واقعی طهارت است. پس طهارت بوجوده الواقعی تأثیری ندارد و طهارتی که اثر دارد طهارت بوجوده الذهنی است. پس این میزان کافی در جریان استصحاب نیست با این فرض که مستصحب طهارت واقعی است و طهارت واقعی باید اثر داشته باشد نه آنکه در افق ذهن اثر داشته باشد.

در اشکال مرحوم آخوند این پیش فرض وجود دارد که مستصحب باید حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد و ترتّب اثر بر استصحاب کفایت نمی کند. اما اگر قائل شویم ترتّب اثر بر استصحاب و موضوع حکم بودن استصحاب کافی است، بحث متفاوت است و اصل اشکال واضح نخواهد بود.

اما به نظر می رسد، در این بحث دو مشکل وجود دارد:

مشکل اول، بحث استظهاری است که مستصحب باید حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد. در پاسخ به این اشکال می توان گفت: مربوط بودن مستصحب به شرع کافی است و همین که مستصحب حکم اقتضایی باشد و همین که مستصحب و لو به وجود ذهنی آن از قیود شرط باشد، کفایت می کند. زیرا تنها از ادله استفاده می شود که مستصحب باید مربوط به شرعیات باشد نه آنکه حتما حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد.

مشکل دوم، استصحاب باید اثر داشته باشد و در صورت اثر نداشتن لغو است. در پاسخ به این اشکال می توان گفت: اثر داشتن نفس استصحاب برای خروج از لغویت کفایت می کند و لازم نیست اثر شرعی مترتّب بر مستصحب باشد.

بنابراین برای رفع لغویت به اثر داشتن استصحاب تمسک می کنیم و در اینجا استصحاب احراز الطهاره را نتیجه می دهد و احراز الطهاره موضوع حکم است. حل مشکل بیان شده در کلام مرحوم آخوند برای جنبه استظهاری است و در جنبه استظهاری همین که مستصحب حکم اقتضایی باشد یا احراز الطهار شرط باشد، کفایت می کند.

## نحوه استدلال به فقره ثالثه بر حجیت استصحاب

استدلال به فقره ثالثه بر حجیت استصحاب، همان مشکل استدلال به صحیحه اول را دارد که آیا ال عهد است یا جنس؟ تنها تفاوت این است که این صحیحه صریح در تعلیل بودن است در حالی که تعلیل بودن در صحیحه اول روشن نبود و برخی از استدلالات مبتنی بر تعلیل بودن، بیان شده بود.

در صحیحه اول بیان کردیم: معلوم نیست قضیه به صورت قیاس شکل اول باشد. اخذ «من طهارتک» در صغری برای این است که در نتیجه می خواهد ظاهر شود نه آنکه این قیود در حد اوسط وجود داشته باشد.[[3]](#footnote-3) همین بیان نیز در این فقره صحیحه دوم وجود دارد.

## استدلال به قطعه دیگر صحیحه بر استصحاب

وارد بحث از قطعه دیگر روایت که بر استصحاب به آن استدلال شده، می شویم.

قلت: ان رأيته في ثوبي و انا في الصلاة. قال: تنقض الصلاة و تعيد اذا شككت في موضع منه ثم رايته و أن لم تشك ثم رايته رطبا قطعت الصلاة و غسلته ثم بنيت على الصلاة لأنك لا تدري لعله شي‏ء اوقع (علل: وقع) عليك فليس ينبغي أن تنقض اليقين بالشك‏

محصّل این فقره این است که در صورتی که خونی را در بین نماز ببیند، اگر یقین داشته باشد قسمتی از نماز را با نجاست خوانده است، نماز باطل است اما اگر احتمال بدهد همان لحظه نجاست ایجاد شده است، کافی است که نجاست را همان لحظه از بین ببرد و نماز را ادامه دهد.

شیخ انصاری این اشکال را مطرح کرده که در قطعه قبل بنابراین که مراد رؤیت همان دم سابق باشد، حکم به صحت نماز شده است در حالی که کل نماز در لباس نجس خوانده شده است. پس باید به طریق اولی، در فرض کشف خواندن بخشی از نماز در نجاست، حکم به صحت شود.[[4]](#footnote-4)

اما این اولویّت روشن نیست. بلکه نفس اتمام صلاه می تواند خصوصیت داشته باشد. چنانچه قاعده فراغ نیز همین مطلب را بیان می کند. شارع نمی خواهد در فرضی که شخص از عمل فارغ شده او را به زحمت بیاندازد. پس احتمال دارد شارع رؤیت دم در بین نماز و علم به اتیان بخشی از صلاه در نجاست را موجب بطلان صلاه بداند اما رؤیت دم پس از اتمام صلاه را باعث بطلان قلمداد نکند.

در این فقره مباحث فقه الحدیثی وجود دارد که در جلسه آینده درباره آن بحث خواهد شد.

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 394 [↑](#footnote-ref-1)
2. بهتر است این گونه بیان شود که طهارت واقعی، شرط صحت نماز است چه این طهارت حین الصلاه با علم یا ظن یا استصحاب یا قواعد دیگر احراز شود و چه این طهارت حین الصلاه احراز نشود. تنها در مواردی که واقعا طهارت وجود نداشته اما طهارت با قواعد معتبر احراز شده باشد، طهارت شرط اقتضایی است. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-2)
3. «کنت علی یقین من طهارتک و کل من کان علی یقین، فلا ینقض یقینه بالشک، فلا تنقض یقینک بالطهاره بالشک فیه» [↑](#footnote-ref-3)
4. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص61.](http://lib.eshia.ir/13056/3/61/) [↑](#footnote-ref-4)